



دانشگاه باقر العلوم (ع)
دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: مدرسی معارف اسلامی

گرایش: مبانی نظری اسلام

عنوان:

تأثیر افلاطون در آرای معرفت‌شناختی شیخ اشراق

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی یوسفی

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین شرکت‌توسلی

مکاتیب:

عباس نظام‌پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم (ع)

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: مدرس معارف اسلامی

کریشن بانی نظری اسلام

عنوان:

تأثیر افلاطون در آرای معرفت‌شناختی شیخ اشراق

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی یوسفی

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین شکرک توپالی

مکاتیب:

عباس غلام پور

تقدیم به پیشگاه ملکوتی و مقدس بانوی مهر و ماه،

قدر ناشناخته و پر محبت عالم اسلام،

حضرت خدیجه (س)

که با حمایت های ایشان، درخت اسلام به بلوغ و شکوفایی رسید.

در این جا لازم می دانم که از زحمات استاد بزرگوار حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد تقی یوسفی که از راهنمایی هایشان در این نوشتار استفاده کرده ایم و همچنین حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسین توسلی که با مشورت های خویش بنده را برای تکمیل این پایان نامه مساعدت کرده اند، تشکر کنم.

در پایان از همه کسانی که به بنده در تهیه این پایان نامه کمک رسانده اند، تشکر می کنم.

از پدر و مادر عزیزم و خانواده مهربانم که فرصت را برای بنده آماده کرده اند تا بتوانم در این راه قدم بردارم، خصوصا از همسر مهربانم و فرزند عزیزم که اگر همکاری و تلاش پر مهر این دو نبود، شاید این پایان نامه به سرانجام نمی رسید.

چکیده

مباحث معرفت‌شناسی از مهمترین مباحث فلسفی از آغاز پیدایش فلسفه تا عصر کنونی در میان فیلسوفان به شمار می‌رود که همواره در این باره به بحث و نظر پرداخته‌اند.

نخستین فیلسوفی که تدبیر جدی بر معرفت و تحلیل آن ارائه نمود و به نوعی پایه‌گذار و پدر فلسفه غرب می‌باشد، افلاطون است. در این سو یعنی جهان اسلام، سهروردی، نخستین فیلسوف مسلمانی است که نظام فلسفی جدیدی را به پیروی از افلاطون و دیگر حکما پی ریزی کرد و آن را حکمت اشراق نامید. لذا این دو فیلسوف در تاریخ فلسفه غرب و شرق از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند. اما مساله‌ای که در اینجا مطرح می‌گردد این است که افلاطون (به عنوان رئیس و امام حکمت اشراق به تعبیر سهروردی) تا چه اندازه در شیخ اشراق (به عنوان موسس این حکمت) تاثیر گذار بوده.

در این پژوهش، محقق بر آن است تا با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به تحقیق پیرامون این تاثیر بپردازد. لذا با بررسی مباحث معرفت‌شناسی و نقاط اشتراکی این دو حکیم از قبیل: رد شکاکیت مطلق، الزامی بودن فراگرفتن مقدمات پیش از شروع حکمت، پیچیدگی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، پیمودن درجه عالی معرفت توسط سالک و نقاط افتراقی‌ای از قبیل: موسس بودن افلاطون و محیی بودن شیخ اشراق، تفاوت در نوع مقدمات و قبول حس و طبیعت به عنوان ابزار و منبع معرفت توسط شیخ اشراق برخلاف افلاطون، این نتیجه بدست می‌آید که سهروردی در برخی اصول همچون روش معرفت‌شناسی و امدار افلاطون است، اما در فروع با افلاطون تفاوت‌های بسیاری دارد.

واژگان کلیدی: افلاطون، شیخ اشراق، معرفت، مثل، علم حضوری

فهرست اجمالی مطالب

صفحه	عنوان
1	فصل اول: کلیات و مفاهیم
2	گفتار اول: کلیات
10	گفتار دوم: مفاهیم
10	1. معرفت شناسی
20	2. افلاطون
26	3. شیخ اشراق
31	فصل دوم: آراء و دیدگاه های افلاطون در باب معرفت
32	1. نظام فلسفی افلاطون
39	2. معرفت در ساختار فلسفی افلاطون
56	3. ماهیت معرفت از نظر افلاطون
58	3-1. معرفت و ادراک حسی
63	3-2. معرفت و پندار و عقیده
69	3-3. معرفت و درک ریاضیات
75	3-4. معرفت و رویت ایده ها
80	3-5. معرفت و دیالکتیک
86	جمع بندی
88	فصل سوم: آراء و دیدگاه های سهروردی در باب معرفت

89 1. حکمت اشراق
95 2. رد شکاکیت مطلق
103 3. علم و ادراک
103 3-1. معنای علم و ادراک
109 3-2. ابزار علم و ادراک
110 3-2-1. حس
111 3-2-2. عقل
118 3-3. انواع علم و ادراک
118 3-3-1. حس
119 ا. حواس ظاهری
120 ب. کیفیت ادراک حسی و مساله ابصار
125 ج. حواس باطنی
129 3-3-2. علم
130 ا. علم حضوری
143 ب. علم حصولی
174 ج. علم شهودی
178 جمع بندی

فصل چهارم: تطبیق آراء افلاطون با آرای معرفت شناختی سهروردی و تاثیر آن در آرای

180 معرفت شناختی شیخ اشراق
-----	------------------------------

181 نکات مقدماتی
186 2. تعریف معرفت
188 3. روش معرفت
190 4. ارزش معرفت
191 5. منبع و ابزار معرفت
192 6. اقسام معرفت
196 جمع بندی
199 نتیجه گیری

فهرست تفصیلی مطالب

صفحه	عنوان
1	فصل اول: کلیات و مفاهیم
2	گفتار اول: کلیات
2	1. بیان مساله
4	2. اهمیت و فایده
4	3. سابقه تحقیق
5	3-1. پیشینه مساله
7	3-2. پیشینه پژوهش
8	4. اهداف تحقیق
8	5. سوالات تحقیق
8	5-1. سوال اصلی تحقیق
8	5-2. سوال فرعی تحقیق
8	6. فرضیه های تحقیق
9	7. پیش فرض های تحقیق
9	8. روش انجام تحقیق
10	گفتار دوم: مفاهیم
10
10	1. معرفت شناسی
11	1-1. تعریف معرفت شناسی

12 1-2. واژه شناسی
13 1-3. موضوع معرفت شناسی
13 1-4. روش معرفت شناسی
14 1-5. هدف معرفت شناسی
14 1-6. ضرورت معرفت شناسی
15 1-7. پیدایش معرفت شناسی
16 1-8. رابطه معرفت شناسی با علوم دیگر
16 1-9. پاره ای از مباحث معرفت شناسی
17 1-10. تاریخچه معرفت شناسی
20 2. افلاطون
20 2-1. زندگی نامه افلاطون
24 2-2. آثار افلاطون
26 3. شیخ اشراق
26 3-1. زندگی نامه شیخ اشراق
29 3-2. آثار شیخ اشراق
31 فصل دوم: آراء و دیدگاه های افلاطون در باب معرفت
32 1. نظام فلسفی افلاطون
39 2. معرفت در ساختار فلسفی افلاطون
40 2-1. نظریه یادآوری (آمانسیس)

49 2-2 نظریه مثل
56 3. ماهیت معرفت از نظر افلاطون
58 3-1 معرفت و ادراک حسی
63 3-2 معرفت و پندار و عقیده
69 3-3 معرفت و درک ریاضیات
75 3-4 معرفت و رویت ایده ها
75 3-4-1 ویژگی ایده
77 3-4-2 اثبات ایده
78 3-4-3 آیا هر شی مادی و محسوس ایده ای دارد؟
78 3-4-4 رابطه ایده ها با یکدیگر و با اشیای محسوس و مادی
80 3-5 معرفت و دیالکتیک
86 جمع بندی
88 فصل سوم: آراء و دیدگاه های سهروردی در باب معرفت
89 1. حکمت اشراق
95 2. رد شکاکیت مطلق
95 2-1 شک و شکاکیت
96 2-2 انواع شک
96 2-3 سیر شکاکیت و شک گرایی در فلسفه غرب و اسلامی
97 2-4 رد شک در نظر فلاسفه اسلامی

98 2-4-1 فارابی
98 2-4-2 ابن سینا
99 2-4-3 غزالی
100 2-4-4 شیخ اشراق
103 3. علم و ادراک
103 3-1. معنای علم و ادراک
103 3-1-1. معنای لغوی
103 3-1-2. معنای اصطلاحی
109 3-2. ابزار علم و ادراک
110 3-2-1. حس
110 ا. حس در لغت
110 ب. حس در اصطلاح
111 3-2-2. عقل
112 ا. عقل در لغت
112 ب. عقل در اصطلاح فلاسفه و حکماء
116 ج. عقل در نزد عرفاء
118 3-3. انواع علم و ادراک
118 3-3-1. حس
119 ا. حواس ظاهری

120 ب. کیفیت ادراک حسی و مساله ابصار
125 ج. حواس باطنی
129 2-3-3. علم
130 ا. علم حضوری
132 اول. تعریف علم حضوری
135 دوم. ویژگی های علم حضوری
138 سوم. مصادیق و تقسیمات علم حضوری
143 ب. علم حصولی
144 اول. تعریف علم حصولی
145 دوم. ارکان علم حصولی
145 سوم. ملاک معرفت حصولی
146 چهارم. ویژگی های علم حصولی
148 پنجم. اثبات علم حصولی
148 ششم. بازگشت علم حصولی به علم حضوری
149 هفتم. تقسیمات علم حصولی
149 1. تصور و تصدیق
150 2. پیشینه بحث تصور و تصدیق
151 3. تعریف تصور و تصدیق
152 4. تقسیمات تصور و تصدیق

152 اول. تقسیمات تصور
153 1. تصورات جزئی
153 - تصورات حسی
154 - تصورات خیالی
156 - تصورات وهمی
157 2. تصورات کلی
162 - مفاهیم ماهوی (معقول اول)
163 - مفاهیم منطقی (معقول ثانیه منطقی)
164 - مفاهیم فلسفی (معقول ثانیه فلسفی)
167 دوم. تقسیمات تصدیق
167 1. تقسیم قضایا به حملیه و شرطیه
167 2. تقسیم قضایا به تحلیلی و ترکیبی
167 3. تقسیم قضایا به بدیهی و نظری
172 4. وجود ذهنی و مطابقت ذهن با خارج
174 ج. علم شهودی
174 اول. شهود در لغت
174 دوم. شهود در اصطلاح
174 1. شهود در فلسفه
176 2. شهود در عرفان

178 جمع بندی
	فصل چهارم: تطبیق آراء افلاطون با آرای معرفت شناختی سهروردی و تاثیر آن در آرای
180 معرفت شناختی شیخ اشراق
181 1. نکات مقدماتی
181 1-1. نکته اول
182 1-2. نکته دوم
183 1-3. نکته سوم
183 1-4. نکته چهارم
184 1-5. نکته پنجم
185 1-6. نکته ششم
186 2. تعریف معرفت
188 3. روش معرفت
190 4. ارزش معرفت
191 5. منبع و ابزار معرفت
192 6. اقسام معرفت
196 جمع بندی
199 نتیجه گیری
206 منابع

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

کفتار اول: کلیات

1. میان ساد

دنیای امروز دنیای پرسش و کاوش است. هر کس به اقصای محیط و به فراخوردانش خویش به دنبال مجهولاتی در زمین و دانسته‌های خود می‌پوید. ماده‌ای از پرسش است که نیاید و اساسی اندوخته‌های علمی پایه‌ای حل نشوند نمی‌توان به دنبال مسائل دیگری رفت. در این میان معرفت‌شناسی (epistemology) حوزه‌ای از دانش‌های بنیادین است که تاریخچه‌ای به قدمت عمر انسان دارد. چرا که انسان همواره به نحوی به معرفت‌شناسی و شناخت اهمیت می‌داده، در پی شناخت خود و جهان پیرامون بوده است. مباحث معرفت‌شناسی از مهم‌ترین مباحث فلسفی از آغاز پیدایش فلسفه تا عصر کنونی در میان فیلسوفان غرب و شرق به شمار می‌رود. اهمیت و ارزش علم و ادراک انسان نسبت به خود و جهان پیرامون از جمله مباحثی است که همواره برای فیلسوفان در درجه بالایی از اهمیت قرار داشته است و در این باره بحث و نظر پرداخته‌اند. افلاطون به عنوان پدر فلسفه غرب و اولین فیلسوفی که توانست نظام جامع فلسفی خاص خود را طرح ریزی کند و تأثیرات غیر قابل انکاری بر فیلسوفان پس از خود نمود در این بومی در جهان اسلام، شیخ اشراق به عنوان نخستین فیلسوف مسلمان که نظام فلسفی قالب ان روزگار به نام فلسفه مشاء را که بزرگانی چون فارابی، ابن سینا، ابن رشد و... به پیروی از ارسطو و نظام فلسفی اش رشد دادند، پی‌افکنند و نظام فلسفی جدیدی را به پیروی از افلاطون و دیگر حکماء پی‌ریزی کرد که آن را حکمت اشراق نامید. در تاریخ فلسفه غرب و شرق از اهمیت بسیار بالایی در میان فیلسوفان برخوردارند.

اما از زمانی که تفکر نظام مند شکل گرفت، تحقیق نسبتاً نظام مند باره معرفت نیز شکل گرفت. از آنجا که طرح تفکر منجم از سستی را به فیلسوفان یونان بازمی‌گرداند، پیشینه معرفت‌شناسی نیز به این فیلسوفان متسی می‌شود. نخستین فیلسوفی که تدبیر جدی بر معرفت و تحلیل ان ارائه نمود به نوعی پایه‌گذار فلسفه می‌باشد و نقش اساسی و تعیین‌کننده را در این علم ایفا می‌کند. افلاطون می‌باشد. افلاطون مباحث معرفتی اش را در برابر سوفسطائیان و شکاکانی مطرح کرد که اعتبار علم و ادراک را مورد تردید قرار داده و در مواردی ان را انکار و شبهاتی را در این باب مطرح کردند. آنان سخنان خود را توسط تعارض فلاسفه و علماء در باب فهم حقایق، خطاهای حواس و تفاوت فریبک‌ها، ادب و رسوم تقویت می‌کردند و با این انکار خودجویی آکنده از شکاکیت را در جامعه یونان به وجود آوردند. افلاطون در رد

شبهانی که موفطانیان برای امکان تحقق علم و معرفت مطرح ساختند، مباحث معرفت‌شناسی را در راس فعالیت‌های فکری خود قرار داد و بارز نظریات فلسفی مهم خویش از جمله نظریه (مثل) تحقیقت اصلی اشیاء را ایده یا مثال دانست و باین نظریه عالم معقولات و مثل را از عالم ماده و محسوسات جدا کرد و عالم معقولات را قابل معرفت و شناسایی قلمداد نمود.

ولی از سوی دیگر مساله در فلسفه اسلامی کلاماً متفاوت بود. زیرا سیر معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی به صورت مکهایی و اصلاحی پیش رفت، یعنی تاپیش از علامه طباطبائی (ره) معرفت‌شناسی بطور ضمنی مطرح بوده است، اگرچه در همین حد نیز مطالب ارزشمندی توسط فلاسفه اسلامی خصوصاً شیخ اشراق با طرح مباحث علم حضوری اش و تأکید پیش از پیش بر آن مطرح شد که پایه و اساس معرفت‌شناسی اسلامی قرار گرفت. از منظر مکتب‌ان مسلمان در معرفت‌شناسی، دستیابی به معرفت امری ممکن بلکه متحقق است، از این رو، بر اساس رویکرد قدما، وجود واقعیت فی‌انفس، امکان معرفت‌یفتنی به آن، وجود خطا و توانایی انسان بر تمیز از خطا و صدق از کذب امری بدیهی است. مثلاً اصلی معرفت‌شناسی اسلامی این است که در مورد معیار معرفت و ملاک ارزیابی گزاره‌ها به تلاش سپردن و معیاری برای تشخیص گزاره‌های صادق از گزاره‌های کاذب به دست آورد. در چنین رویکردی، انسان به پاره‌ای از امور معرفت دارد و این معرفت‌یفتنی، تردید‌ناپذیر و غیر قابل زوال است و شک و تردیدی در این گونه معرفت با معقول نیست. آنچه معقول است و عقلانی، این که با این سرپایه معرفتی، گزاره‌های صادق از کاذب و خطا تمیز داده شود. با چنین رویکردی می‌توان کفایت معرفت‌های بشری را بر چنین پایه‌های استوار و مستحکم بنا نهاد.

حال این سوال پیش می‌آید که افلاطون به عنوان پایه‌گذار فلسفه و کسی که مباحث معرفتی را در راس فعالیت‌های فکری خود قرار داده است، بر مباحث معرفت‌شناسی شیخ اشراق به عنوان پایه‌گذار فلسفه‌ای که خود ان را حکمت اشراق نامید و خود را به نوعی و لیدار افلاطون می‌داند، چه تأثیری نهاده است؟ ما در این تحقیق در پی آن هستیم که درباره این گونه مسائل از دیدگاه افلاطون فیلسوف بزرگ مغرب‌زمین و پدر فلسفه و سروروی مکتب شیخ اشراق به عنوان فیلسوف بزرگ شرق و پدر فلسفه اشراق در قالب تطبیق مباحث معرفت‌شناسی شان و تأثیران، به بحث می‌نشینیم. البته به تکیه و غنای بیشتران تحقیق به آراء دیگر فیلسوفان نیز نیزیم خواهیم داشت.

2. اهمیت و فایده آن

1. پاسخ به حس کنجگویی بشر برای رسیدن به حقایق و واقعیت‌ها که باعث می‌شود میزان کارایی ذهن در رسیدن به این هدف مورد مطالعه قرار می‌گیرد.
2. وجود پرسش‌ها و شبهاتی که در مواردی مطلق علم و ادراک را بی‌ارزش قلمداد می‌کند و انسان را به شکاکیت می‌کشاند.
3. وجود شبهات معرفت‌شناختی و عدم تمییز صحیح و پانچ‌گویی به آن‌ها، موجب شکاکیت در دین، اخلاق و سقوط انسان در ورطه‌های دین و اخلاق خواهد بود، چنانکه در رنسانس، موج شک‌گرایی برای عده‌ای بهین امر را پی‌داشت و در فضای فزاینده‌ی امروز جامعه ما نیز شبهات معرفت‌شناسی و شبهات برآمده از آن موجب سانسلی گردید. لذا هیچ‌یک از دانش‌پژوهان در اهمیت و تأثیر افلاطون به عنوان کسی که مباحث معرفت‌شناسی را بطور گسترش داد و باعث زودودن شکاکیت و موفیت‌گرایی شد در تاریخ فلسفه غرب به خصوص حکمت اشراق، تردیدی به خود راه نمی‌دهد. از سوی دیگر شیخ اشراق نیز اگرچه بحث نهجی از معرفت‌شناسی را به علت همان تفاوتی که در سیر بحث معرفت‌شناسی غرب و شرق وجود دارد، ارائه نمی‌دهد، اما در جای‌جای آثار وی، مسائل و حکمت‌های بسیاری در باب معرفت و شناخت به صورت پرکنده آمده است که با تنظیم و تحلیل آن می‌توان نظام معرفت‌شناختی وی را ارائه نمود، چنانکه

شیخ اشراق در کام تخت از معرفت اش، حکمت مطلق را رد می کند و در کام بعدی به وجود معارف بدیهی که یقینی و مبداء علوم هستند، اذعان می کند. با توجه به آن چه ذکر شد سوال تحقیق، جواب اگر طوری باشد که به پاسخ دست و قول حق بجز شود، ما را به فهم عمیق و ریشه ای ازان می رساند و می تواند ما را در پیش فلسفی خود به حکمت اشراق ملگ بسیاری کند.

3. سائنه تحقیق

3-1. پیشینه سائنه

بحث از معرفت، علم، ارزش ادراکات، معلومات بشری و کیفیت حصول علم و... پیشینه بسیار در میان فیلسوفان شرق و غرب دارد. تاریخ علم و فلسفه گواهی حضور دانشمندان در یونان قدیم، 5 قرن قبل میلاد و دوام آن تا زمانه ما را نشان می دهد. واژه سوفیت که از معنای اصلی خودش بیرون آمد و برگردوبی که نسبت به وجود واقعیت راه شک و انکار را پیش می گرفتند اطلاق می شده است. این گروه در حقیقت واقع ناپی و ارزش علم و دانش بشری را منکر شدند. معروف ترین دانشمندی که در برابر سوفیت باقیام کرد و به نقد آراء و افکار آنها پرداخت، سقراط بود که تمام هست خود را مصروف مبارزه با عقاید مغرب سوفطانیان کرد و سعی نمود تا جو آکنده از شکاکیتی که توسط این افراد بر جامعه آن روز مستولی شده بود، را اصلاح نماید. وی با تربیت شاگردانی که معروف ترین و مهم ترین ایشان افلاطون بود، توانست به اهداف خود برسد. پس از سقراط، این افلاطون بود که به ادامه دادن راه استاد پرداخت و با تکمیل یک نظام فلسفی مخصوص به خود با ارائه نظریات فلسفی خویش از جمله نظریه یادآوری و همچنین نظریه مثل، توانست عقاید شکاکانه سوفطانیان را تصنیف ساخته و امکان کسب علم و معرفت را دوباره احیا کند. افلاطون برای هر نوعی از انواع عالم، مثالی قائل بود و می گفت معرفت به افراد محسوس تعلق نمی گیرد بلکه به فرد عقلانی مجرد (یعنی مثال) تعلق می گیرد. افلاطون در برابر جهان محسوس، جهانی معقول بنا نهاد و علم و معرفت را تسین را به این جهان متعلق دانست. وی جهان معقول را جایگاه مثل که بر زعم او حقایق واقعی، عین ثابت و ازلی بودند، قرار داد و جهان محسوسات را جهان فاقد ارزش در مقایسه با جهان معقول می پنداشت. افلاطون در کتب فایده روس، سوفیت، جمهوری، منون و... نظام فلسفی و مباحث معرفت شناسی اش را پی ریزی می کند و روش فلسفی خود را طرح می کند.

و اما از سوی دیگر پیشینه این بحث یعنی معرفت شناسی در فلسفه اسلامی که همان طور که قبلاً به آن اشاره شد، مانند فلسفه غرب نبود بلکه به صورت محاسلی و اصلاحی، بر ارزش ادراکات عقلی تاکید کرده و هرگز در این اصل دچار اختلاف نشده اند و در ضمن مباحث فلسفی و منطقی مطرح شد. با اثبات موضع عقل در فلسفه اسلامی، نیاز به مسائل شناخت شناسی و ضرورت مستقل بودن آن پدید نیامد، از این رو اندیشمندان مسلمان به ذکر برخی مسائل معرفت شناسی در ابواب مختلف فلسفی در غرب و حرکت و نفوذ آن در اندیشه های مسلمین، و به منظور ضرورت تکلیف مباحث معرفت شناسی بیشتر پرداختند. اولین مباحث معرفت شناسی را کندی (فیلسوف العرب) مطرح کرد و به حس و عقل و وحی، به عنوان راه های رسیدن به معرفت قائل شد. پس از او فارابی یکی از سرآمدترین و بزرگترین فیلسوفان، مطالب معرفت شناسی اش را در کتاب (المجمع بین رای حکمیین) و (المنبه علی سبیل السعاده) و (المناطق عند الفارابی) مطرح نمود و به حس و عقل، ابزاری برای شناخت، قائل شد و زیر بنای معرفت را بدیهیات اولیه دانست. پس از او ابن سینا در کتاب های (الاشارات و التسنیبات) و (النجاه) ادراک و معرفت را تعریف کرده و به آن پرداخت. اتمام معرفت را پس از تقسیم فارابی به صورتی زیبا مطرح کرده است و ابزار ادراک را حس و عقل می داند و معتقد است معارف کلی و معقولات مسبق به حس هستند. او در ابتدای معارف بشری بدیهیات اولیه (استعداد اجتماع تقصین و علیت)، بحث علم به نفس را می افزاید و نیز بحث های مهمی را در باب وجود ذنبی مطرح کرده است. حتی در کتاب (تعلیقات) مباحث علم حصولی و حضوری نیز مطرح شده است. غزالی در رساله (المقصد من الضلال) به سرگذشت خود و گرفتاری در شک و کیفیت ربی خویش از این وضعیت بیان می کند و مراحل معرفت در نظر او، حس، خیال، عقل و علم نبوت هستند حکاک

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

النظر، معیار العلم، تانف الطلائف، دیدگاه‌های معرفت‌شناسی سروردی از مجموعه مضنفات وی قابل اصطیاد است. شیخ اشراق بر حس و عقل و بیشتر از همه بر شهود تأکید دارد. او حس را به ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند. وی تقسیم علم به حصولی و حضوری را پیش از دیگران پرورش و توسعه داد. ابداع نظام فلسفی ملاصدرا و تنظیم و ترتیب دادن به آن نظام توسط علامه طباطبائی، در واقع مبرهن اہتمام سروردی به بحث علم حضوری است. سروردی به معقولات اولی و ثانیہ نیز توجہ داشت. او معتقد بود برای داشتن یک نظام فلسفی باید زہد و اشراق را باروش عقلی تلفیق کرد و برای انتقال شهودات باطنی به دیگران باید از روش عقلانی استفاده نمود و آن را در یک نظام عقلانی عرضه کرد.

البته پس از شیخ بزرگانی دیگر همچون خراز، خواجه نصیر، ملاصدرا و ملاطای سبزواری تا قبل از علامه طباطبائی (ره) این سیر را ادامه دادند، تا زمان علامه (ره) که ایشان در کتب کرامتدرشان (اصول فلسفہ و روش رئالیسم)، مباحث معرفت‌شناسی را به صورت مستقل و منظم در آورند و نگار دانشان این مباحث را طرح و گسترش دادند.

2-3. پیشینه پژوهش

دباره شخصیت و فلسفہ افلاطون و شیخ اشراق تاکنون آثار فراوانی نوشته شده ولی تا آنجا که محارنده جستجو کرده است، هیچ کتابی و... به صورت مستقل درباره تطبیق آراء افلاطون و شیخ اشراق و تاثیر افلاطون در آراء معرفت‌شناسی شیخ اشراق به رتبه تحریر نیامده است، غیر از یک رساله در مطبخ کارشناسی ارشد که به صورت جزئی به یکی از موضوعات مورد اشاره این دو فیلسوف به نام (بررسی مقایسه‌ای مثل از دیدگاه افلاطون و شیخ اشراق) نوشته‌تیماسین کوردزی می‌توان اشاره کرد.

از کتاب‌هایی که درباره هر یک از این فلاسفه و روش فلسفی و مباحث معرفت‌شناسی شان اشاره کرده‌اند، می‌توان در مورد افلاطون به کتاب‌هایی (دوره آثار افلاطون) نوشته محمد حسن لطیفی، (تاریخ فلسفہ کلاسیک) ترجمه سید جلال الدین مجتبی، (تاریخ فلسفہ غرب) نوشته دکتر مکلیان، (تاریخ فلسفہ در دوره یونانی) نوشته امیل بریه ترجمه علی مراد داوودی، (فلسفہ یونان) نوشته کیمی ممدوی، (پیدایا) نوشته وزیریک ترجمه محمد حسن لطیفی و... و از میان مقالات به (ساختار منطقی معرفت‌شناسی افلاطون) نوشته سید محمد انظام، (افلاطون) ادوارد تسلر ترجمه حسن قحقی، (انامیس افلاطون) مهدی قوام صفری و... اشاره کرد.

در مورد شیخ اشراق می‌توان به کتب: (مجموعه مضنفات شیخ اشراق) 3 جلد با تصحیح سبزی کربن و سید حسین نصر، (معرفت‌شناسی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی) و (حکمت اشراق) نوشته حسن معلی، (شعاع اندیشه و شهود) نوشته غلامحسین ابراهیم دینانی، (فلسفہ اشراق) نوشته یزدان پناه و... و از میان مقالات به (بررسی افکار خاص سروردی در حکمت اشراق) نوشته دکتر حسن ملک‌شاهی، (فلسفہ اشراق) نوشته میثاق امیرفر، (مطالعاتی درباره آراء شیخ اشراق) نوشته مسعود امید و... پایان نامه‌هایی با عناوین (جایگاه ادراک و شهود از دیدگاه ابن سینا، سروردی و صدرالمتألهین) نوشته حبیب ا... هدایتی، (مقایسه نظریه معرفت از دیدگاه ابن سینا و شیخ اشراق) نوشته ابوذر خداوادی، (معرفت‌شناسی از دیدگاه شیخ اشراق) نوشته اشرف انفرادی و... می‌توان اشاره کرد.

4. اهداف تحقیق

با توجه به اهمیت مسائل معرفت‌شناسی که در مسائل فلسفی غرب قرار دارد و اینکه شناخت اینگونه مسائل باعث می‌شود تا بتوان از دیگر مسائل فلسفی، رمزگشایی نمود که این خود امر مهمی است و نباید صرف وقت و بذل نظر است و اینکه حل آن موجب رضای حس کنج‌جوی و رفع محکامیت می‌شود و ضرورت پرداختن به آن در دنیای امروز که بشر با بسیاری از پرسش‌ها و کلاوس‌ها

مواجه است، برآنیم تا در این تحقیق به ارزیابی ساختاری معرفت‌شناسانه از دیدگاه این دو فیلسوف اشراقی و تطبیق دادن آراء شیخ اشراق بر آراء افلاطون و تأثیرپذیری آن پرداخته و به سؤالاتی در این رابطه از دیدگاه دو فیلسوف که اقتدر پاسخ دهیم تا شاید بتوان به حل برخی از پیچیدگی‌های این بحث کمک کرد و فهم عمیق‌تری در این زمینه‌ها پیدا کرد.

5. سوالات تحقیق

5-1. سوال اصلی:

تأثیرهای افلاطون در آرای معرفت‌شناختی شیخ اشراق چه بوده است؟

5-2. سوال‌های فرعی:

1. آراء معرفت‌شناختی افلاطون چیست؟

2. آراء معرفت‌شناختی شیخ اشراق چیست؟

3. نقاط اشتراک و افتراق سروردی و افلاطون در چه آرائی است؟

6. فرضیه‌های تحقیق

1. افلاطون معرفت غیر حقیقی را تقدونی می‌کند و معرفت حقیقی را در قالب عالم معقولات و جدا از عالم محسوسات تبیین نموده و عالم معقولات را قابل معرفت قلمداد نمود.

2. شیخ اشراق در مباحث معرفت‌شناسی اش بر حس و عقل و بیشتر از همه بر شهود تأکید دارد و معتقد بود برای داشتن یک نظام فلسفی باید زهد و اشراق را باروش عقلی تلفیق کرد.

3. افلاطون و شیخ اشراق هر دو از فیلسوفان اشراقی محسوب می‌شوند و بحث‌های معرفتی آن‌ها از نظر مبادی با هم سازگار است ولی شیخ در بخشی از مباحث معرفتی اش از افلاطون بهره

برده‌اند بطور کامل، لذا مباحث معرفتی شیخ اشراق در بسیاری از مسائل و فروع با افلاطون متفاوت است.

4. شیخ اشراق تقسیم علم به حصولی و حضوری را پیش از دیگران پرورش و توسعه داد و به علم حضوری هم از نظر کیفیت و هم کمیت بیشتر از فلاسفه قبل از خود اهمیت داده است.

7. پیش فرض‌های تحقیق

1. افلاطون و سروردی را می‌توان از بزرگترین فلاسفه معرفت‌شناسی دانست، زیرا آن‌ها برای شناخت، اهمیت بسیار قابل بوده اند و همین مسأله، بخشی از فعالیت ذهنی و فلسفی آن‌ها

را به خود مشغول کرده بود.

2. هر دو قائل به اثبات وجود علم و فنی منطقی هستند.

3. هر دو قائل به این هستند که برای شناخت حقایق از او عالم دور راه وجود دارد، راه عقل راه دل یا شهود.

8. روش انجام تحقیق

نوع روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. ابزار گردآوری اطلاعات نیز از طریق مشاهده و فیش صورت می‌گیرد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

گفتار دوم: مفاهیم

1. معرفت‌شناسی

«عقلانیت و خردورزی از ویژگی‌های اساسی آدمی است که بجز او در تاریخ بوده است. انسان با تکلیف بر عقل خویش بمواره؛ حتی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. در این میان بسیاری از دغدغی‌ها ناکشوده و دانش بر روی آدمی باز شده است. اما در عین حال، در موارد فراوانی ادراک بشری رو به خطر افتاده و او را از دستیابی به واقع باز نگه داشته است؛ انسان در اندیشه راز و چرایی نظام و حکاکت ادراکی خود متاهل نموده. نتیجه این تمايلات منجر به دانشی به نام معرفت‌شناسی شد.»¹

چگونگی معرفت و آگاهی بشر از جمله مسائل مهم و اساسی نظام‌های فکری مختلف است که در مسیر درگونی فکر و اندیشه از آن به عنوان معرفت‌شناسی مورد طرح و بررسی قرار گرفته است.²

بی‌تردید سوال شناخت، از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین سوالات فلسفی است که سابقه بسیار طولانی در تاریخ فکری فلاسفه و معرفت‌شناسان دارد.³ و این گونه که امروز مهم است و بر آن پرداخته می‌شود، دیرروز بر آن پرداخته نمی‌شد.⁴ و قدمت آن، به اندازه تاریخچه عمر انسان است. زیرا وی همیشه دنبال انتخاب بهترین راه کار بوده و دست کم برای حفظ کردن خویش از خطرات اطراف، دنبال راه چاره بود و تنها راه موجود، معرفت و شناخت از دنیای پیرامون و خطرات آن بود. بر این دلیل از جهان ابتدا دست‌بندی‌هایی برچند صورت ابتدایی از شناخت در او وجود داشت.⁵

این علم از دیرباز مورد توجه فقهی فلاسفه بوده و اکنون در فلسفه غرب و اسلامی با صلح و بی‌سی از مباحث و کتب معرفت‌شناسی روبرو هستیم.⁶ فلاسفه تلاش کرده اند ابزار کتب شناخت و حدود و معیارهایی را که بر سبب آن، می‌شود باینترین درباره صحیح یا اشتباه بودن معرفت ارزیابی و داور می‌کرد، بر دست آورند.⁷

1. چارلز لاندسمان، درآمدی بر معرفت‌شناسی، مهدی مطهری، چاپ اول، قم، دفتر نشر معارف، تابستان 1390، ص 5.

2. محمد مغربی، مقاله: سیر گذرا بر معرفت‌شناسی اومانیسم، فروغ اندیشه، 1، زمستان 1380، ص 78.

3. مرتضی فتیحی زاده، جستارهایی در معرفت‌شناسی، معاصر، چاپ اول، قم، کتاب طه، زمستان 1384، ص 10.

4. مرتضی مطهری، مسأله‌ی شناخت، چاپ سیزدهم، تهران، صدرا، آبان 1378، ص 17.

5. پل موزر و مولدر و تروت، درآمدی موضوعی بر معرفت‌شناسی، رحمت... رضایی، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)، بهار 1385، ص 9.

6. حسن معلمی، معرفت‌شناسی، چاپ اول، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1383، ص 11.

7. ریچارد پاپکین و اروم استرول، کلیات فلسفه، جلال الدین مجتبیوی، تهران، حکمت، 1367، ص 17.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

این علم، گاهی مربوط به شناخت های غیردینی است، مثل شناخت های انسان در محدوده فلسفه و تاریخ و... و گاهی مربوط به شناخت های دینی است، که منظور شناخت های است که برای انسان به وسیله حس و عقل در محدوده دین شناسی به وجود آمده.¹

این بحث معرفت یکی از پیچیده ترین مباحث فلسفی است که فیلوف عظیم الشان همچون صدر المتألمین (ره) نیز بر آن اذعان کرده و تفسیر (من انغض المسائل) آنرا در باره اش به کار برده است.²

1-1. واژه شناسی

«واژه معرفت شناسی معادل با واژه «اپیستمولوژی» به کار می رود. واژه اپیستمولوژی ریشه یونانی دارد و مرکب از دو واژه «episteme» به معنای معرفت و «Logos» به معنای نظریه، تمیز و یا بنای عقلانی است. این واژه در مجموع به معنای نظریه معرفت است. از این رو، تعبیر رایج و معادل آن در انگلیسی «theory of knowledge» است.

در زبان فارسی خ تانیک همیشه - دو عنوان شناخت شناسی و مسأله شناخت معمولی بود ولی در سالیان اخیر اصطلاح معرفت شناسی رواج بیشتری یافته است. در زبان عربی نیز معمولاً اگر از واژه مجرب اپیستمولوژی یعنی (اپیستولوجیا) استفاده شود، با اصطلاح «نظریه معرفت» به آن اشاره می شود.³

«در فرهنگ انگلیسی اکسورد واژه معرفت چنین تعریف شده است: تشخیص دادن (to Recognize)، شناسایی کردن (to Identify)، تمیز دادن (to Distinguish)، آشنا شدن با چیزی (to Apprehend)، دریافتن یا ادراک امری به عنوان یک واقعیت (fact) یا حقیقت (to be Acquainted) truth»⁴

معرفت شناسی در غرب، غیر از دو واژه ای که غالباً از آن استفاده می شود یعنی اپیستمولوژی و تئوری دانش، از واژه دیگری به نام کنوسولوژی یا کانتولوژی استفاده می شود.

1-2. تعریف معرفت شناسی

¹ علی ربانی گلپایگانی، معرفت دین از منظر معرفت شناسی، چاپ دوم، تهران، کانون اندیشه جوان، 1389، ص 17.

² سید حسین ابراهیمیان، معرفت شناسی از دیدگاه فلاسفه اسلامی و غرب، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بهار 1382، ص 24-25.

³ منصور شمس، آشنایی با معرفت شناسی، چاپ اول، تهران، طرح نو، 1384، ص 28.

⁴ لوئیس پی. پویمن، معرفت شناسی مقدمه ای بر نظریه شناخت، رضا محمد زاده، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)،

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

برنجی از فلسفه اطلاق می شود که بر بررسی حسی و بایست انواع معرفت انسانی، محدوده و قلمرو شناخت، پیشرفت، مبادی و مبانی آن¹، وسیله و ابزار، معیار سنجش آن و اعتمادپذیری ادعای معرفتی می پردازد و بسته مرکزی این شاخه فلسفی به تمییز قدرت و توانایی عقل در بدست آوردن و رسیدن به حقیقت و واقع می پردازد.²

اگرچه فیلسوفان غرب، معرفت را طور دیگری نیز تحلیل و تعریف کرده اند که بر ان باور صادق موجه تعبیری شود. این تعریف سبباً بسیار طولانی و قدیمی دارد، به طوری که حتی به فیلسوفان یونان باستان و متراط و افلاطون نیز می رسد.³

معرفت، شناخت و آوره های شیبه بر ان چه در فارسی و چه در عربی از دیدگاه فیلسوفان مسلمان قابل تعریف نیست و دلیل این از نیاست و ضوح و بداهتی است که در این وارگان وجود دارد و اگر تعریفی از قبیل مطلق علم و آگاهی بر ان نسبت داده می شود و یا تعریفی دیگر تا بر اساس لغت است و یا تعریف شرح الاسبی.⁴

از منظر آنها، دستیابی به معرفت امری ممکن بلکه مستحق است. از این رو، بر اساس رویکرد قدما، وجود واقعیت، امکان معرفت یقینی نسبت به آن، وجود خطا و توانایی انسان بر تمییز حقیقت از خطا و صدق از کذب امری بدیهی است.⁵

1-3. موضوع معرفت شناسی

موضوع معرفت شناسی، علم [دانش بشری] و شناخت است و منظور از علم مطلق کشف کردن است که هم علم حضوری و هم علم حصولی را شامل می شود و در بحث علم حصولی، تصور تصدیق را نیز در بر می گیرد. «معرفت شناسی، علم از جهت مطابقت و میزان واقع یابی مورد بحث قرار می گیرد و توان عقل در رسیدن به واقع مورد مطالعه واقع می شود.»⁶

1-4. روش معرفت شناسی

معرفت شناسی از راه و روش عقلی استاده می کند، به دلیل اینکه تمییز و روش ساختن میزان توانایی و قدرت دستگاه ادراکی انسان به تحلیل دقیق نیازمند است که این تحلیل نیز کار عقل است تا بر بررسی و باب علم و معرفت و چگونگی شکل گیری و سنجش واقع یابی آن پردازد.⁷

¹ دیوید و هاملین، تاریخ معرفت شناسی، شاپور اعتماد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1374، ص 1.

² حسن معلمی، معرفت شناسی، تهران، کانون اندیشه جوان، 1385، ص 18.

³ محمد حسین زاده، پژوهشی تطبیقی در معرفت شناسی معاصر، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره) زمستان 1382، ص 51.

⁴ حسن معلمی، معرفت شناسی، ص 64.

⁵ محمد حسین زاده، درآمدی بر معرفت شناسی و مبانی معرفت دین، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، تابستان 1389، ص 27.

⁶ حسن معلمی، معرفت شناسی، ص 16-21.

⁷ حسن معلمی، معرفت شناسی و مباحث جدید کلامی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، 1390، ص 19.

«البته منظور از روش عقلی اعم از تحلیل های عقلی در مایه علوم حصولی و مطالعه علوم حضوری و حالات و ادراکات دونی است که یک نوع تجربه (تجربه دونی و حضوری) است و از طرف دیگر به لحاظ روشن شدن مباحث شناسی و تحولات آن در طول تاریخ، روشن تاریخی تحلیلی نیز مورد توجه قرار می گیرد.»¹

5-1. هدف معرفت شناسی

«هدف معرفت شناسی تعیین توانایی عقل و حس در رسیدن به واقع و ارائه میزان توان مندی دستگاه ادراک بشری است.»²

6-1. ضرورت و اهمیت معرفت شناسی

شناخت و مسائل آن، پایه بر کفکرات فلسفی است و تا وقتی که انسان مسائل شناخت را به سرانجام نرساند و نظر خویش را در آن اعمال نکند، نمی توان در مسائل انسان و جهان پیرامون اش، رای قاطع داشته باشد.³

معرفت شرط ایمان است، زیرا ایمان یعنی دلگشایی و گرایش که بدون معرفت که از رخ گاهی است، تحقق نمی یابد. هر چند چون ایمان اختیاری است، همیشه اینطور نیست که وقتی گاهی باشد ایمان شکل بگیرد، چون معرفت شرط لازم ایمان است نه شرط کافی و تا وقتی که بقیه شرایط نیز متحقق نشود، ایمان تحقق پیدا نخواهد کرد.

«از این رو در شرایط کونی مطالعه و بررسی مسائل مربوط به شناخت و اقسام آن، به ویژه راه نیل به یقین و شناخت صحیح، ابیستی چند برابر می یابد، زیرا از یک سو انسان به حکم حس کنجگاهی به دنبال پاسخ پرسش های است که از گذشته های خیلی دور در این زمینه مطرح بوده اند، و از طرفی داشتن ایمانی صحیح و پدیدار در گرو ارائه پاسخ های شایسته و قوی به این پرسش ها است، و از جانب دیگر به وجود شبهه های فراوان در فضای امروز، که یا تاکنون برای افراد مشکل ساز شده و یا در آینده احتمال مشکل آفرینی آن می رود، گنجی ضرورت طرح و بررسی مباحثی را نشان می دهد که امروز، در ساحتی از دانش های فلسفی، به نام «معرفت شناسی» یا «نظریه معرفت» مطرح می شوند.»⁴

از طرف دیگر وجود کتاب مختلف معرفت شناسی و اینکه باید به دنبال معرفت شناسی قوی و محکم و فاقد نقاط ضعف کتاب دیگر و البته به همراه نوآوری ها و امتیازات کار ساز باشیم، چیزی مبرهن و واضحی است، که این هدف را می توان به کمک منابع فلسفه اسلامی و کوشش فراوان دست یافت.⁵

7-1. پیدایش معرفت شناسی

¹ حسن معلمی، معرفت شناسی، ص 18.

² حسن معلمی، معرفت شناسی و مباحث جدید کلامی، ص 18.

³ جعفر سبحانی، شناخت در فلسفه اسلامی، چاپ دوم قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع)، 1382، ص 7.

⁴ غلام رضا فیاض، درآمدی بر معرفت شناسی، مرتضی رضایی و احمد حسین شریفی، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)، تابستان 1386 ص 22-23.

⁵ حسن معلمی، پیشینه و پیرنگ معرفت شناسی اسلامی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1386،

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

احتمال این می رود که اولین دلیل که سبب شد، معتبران به تفسیر معرفت توجه و تامل کنند، این بود که حس انسان بهره دچار نظامی شود و این وسیله نمی تواند واقعیت و حقیقت های بیرونی را نشان دهد و این نکته، موجب شد که در یونان باستان به ادراک عقلی اهمیت بیشتری دهند. از طرف دیگر وجود اختلاف در مسائل عقلی و استدلالات متناقض و متخلفی که هر فرقه برای تائید و یاد افکار خود و یکران می آورد به سوخت های این فرصت را داد که ارزش عقل را نیز افکار کنند و این نکته آنان را به اینجا کشاند که اصلا واقعیت خارجی را نیز افکار کرده و دچار شک فراگیر شدند.¹

از 2500 سال پیش که جناب افلاطون در رساله های تئوس اش، مسأله معرفت و شناخت را پیش کشید، تا به امروز معتبران در جواب پاسخ به آن هستند، به طوری که به طور قطع می شود گفت مسأله اصلی در آن دوران شناخت بود.²

تلاش فلسفی باستانی تئوس افلاطون و شاپهریش از آن آغاز شد. تاملات دکارت مسأله را که معرفت شناسان بعدی جدی گرفتند صورت بندی کرد، و فیلسوفانی همچون لاک، بارکلی، هیوم و کانت بر نماد ای را که دکارت ریتخت بود، اجرا کردند.³

اما سیر فلسفه در غرب آن طور که آنان می خواستند پیش رفت، خصوصا در معرفت شناسی، بطوری که بعد از سپری شدن قرون متادای، از یونان باستان تا به امروز، نه تنها استوار و استوار نشد بلکه می توان گفت ستون پایش سست تر نیز شده، برخلاف فلسفه اسلامی که همیشه قدرتمندانه رایش را ادامه داده، اگر چه در این راه ناملایماتی نیز از گرایش مخالف بوجود آمد ولی فلسفه اسلامی از سیرشان منحرف نگشته اند و موضع شان را با حفظ ارزش حسی و بکارگیری مد عقلی و اهمیت بکارگیری روش تجربی در علوم طبیعی ادامه دادند. و شاید همین مطلب یعنی استحکام و ثبات معرفت و موضع عقل در فلسفه اسلامی نیازی را برای بررسی بیشتر مباحث معرفت شناسی در فلسفه اسلامی پیش نیار و دواندیشمندان مسلمان به پرداختن قسمت هایی از مسائل معرفت شناسی در باب های پرکننده منطق و فلسفه آنگاه کردند.⁴

1-8. رابطه معرفت شناسی با علوم دیگر

علم معرفت شناسی زیربنای تمام علوم دیگر مثل فلسفه، منطق، کلام و... است، زیرا بدست آوردن معلومات برای اینکه به حقیقت و واقع برسیم، فرع بر این است که توانایی رسیدن به واقع وجود دارد یا نه.⁵

1-9. پایه ای از مباحث معرفت شناسی

¹ محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج 1، چاپ هشتم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، بهار 1388، ص 147-148.

² ریچارد فیومرتون، معرفت شناسی، جلال پیکانی، چاپ اول، تهران، حکمت، 1390، ص 36.

³ چارلز لاندسمان، ص 298.

⁴ محمد تقی مصباح یزدی، ص 149-150.

⁵ حسن معلمی، معرفت شناسی، ص 21.

قسمتی از مباحث معرفت‌شناسی که در این شاخه فلسفی از آن بحث می‌کند عبارتند از: تعریف علم و معرفت، امکان آن، رد شکاکیت، عقل و حس یا ادراک، واقع‌نمایی، مفاهیم کلی و انواع آن، بدیهیات اولیه، علم حضوری و حصولی و سرخطانپذیری آن با¹ ایست معرفت، حدود و شعاع، ابزار، ملاک نبش و...²

1-10. تاریخچه معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی و مسائل مربوط به آن در فلسفه غرب و اسلامی دارای دو سیر کاملاً متفاوت است. سیر تاریخی آن در غرب، شروعی شکاکانه داشت و به سمت نوعی شکاکیت و مطابقت‌نمایی پیش رفت ولی در فلسفه اسلامی، سیر محلی داشت و همیشه همراه با یقین بود و در جهت حل مشکلات و شبهات معرفتی قدم برداشت.⁴³

فلسفه غرب به سه دوره یونان باستان، قرون وسطی و جدید تقسیم می‌شود. شروع آن با یونان باستان، که به طور ضمنی به شکلی مطرح گشت که سوفسطائیان و فلاسفه به آن مباحث می‌پرداختند. این رویه ضمنی بودن مباحث معرفت‌شناسی در فلسفه قرون وسطی نیز ادامه پیدا کرد تا اینکه در فلسفه جدید محور اصلی گشت و مباحث هستی‌شناسی به طور ضمنی درآمد. لذا مباحث معرفت‌شناسی به صورت امروزی بعد از دکارت شکل امروزی به خود گرفت.⁵

و اما معرفت‌شناسی در جهان اسلام، چون بانظور که عرض شد، به صورت تفصیلی مطرح نبوده، بلکه به صورت ضمنی و خلال و لابه‌لای ابواب دیگر منطق و فلسفه به آن پرداخته شد و این مطلب هم به دلیل استحکام موضع عقل و ثبات معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی و نیتادون در دام شک‌گرایی و شکاکیت بود، دو متغیر را گذرانده است. متغیر اول از کندی تا علامه طباطبائی که کتاب کامل و جامعی در این زمینه وجود ندارد، اگرچه مباحث آن زمینه ساز و مقدمه مباحث متغیر دوم است. و متغیر دوم از عصر علامه و سناگردان شان شروع می‌شود و تا به امروز ادامه دارد که به صورت مستقل به این مباحث پرداخته‌اند.⁶

«از جمله مباحث مربوط به نفس معرفت‌النفس و تجرد نفس مطرح نمودند و علم و ادراک را جزء معرفت‌النفس دانستند. همچنین علم را از جنبه فعالیت نفس مورد بحث قرار دادند و مراتب و انواع ادراکات را در آن جا مطرح کردند. در بحث مقولات هم وقتی به «کیف نفسانی» رسیدند علم را از مقولات کیف نفسانی دانستند و در انجام مقارن از مباحث علم و ادراک را مطرح نمودند. باز در باب کلی و جزئی مقارن از مباحث النفس را مطرح کرده‌اند از باب این که کلیت ارتباط با ذهن دارد.

¹ حسن معلمی، معرفت‌شناسی، ص 21.

² مسعود امید، مقاله: علامه طباطبائی، کانت: نکاتی در معرفت‌شناسی مقایسه‌ای، علامه، دوره اول، 1، پائیز 1380، ص 23.

³ حسن معلمی، معرفت‌شناسی، ص 23.

⁴ محمد تقی فعالی، مجموعه مقالات معرفت‌شناسی، چاپ دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مهر 1388، ص 14.

⁵ حسن معلمی، معرفت‌شناسی، ص 24.

⁶ عبدالحسین خسروپناه، مقاله: تاریخچه معرفت‌شناسی، آینه معرفت، شماره پنجم، بهار 1384، ص 25-26؛ حسن معلمی،

نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تابستان 1378، ص 16.

پنجین «معل و معقول» و «معل نظری و عملی» و در باب «استدلال است» و خصوصاً در بحث «وجود ذنبی» و «حاکم صدق و کذب قضایا» بسیاری از بحث‌های شناخت مطرح شده است.¹

اگرچه از طریق این مباحث، هر جوانب مورد مطالعه قرار نگرفت، تا اینکه توسط علامه طباطبائی و سایر دانشان مباحثی طرح کردید که قابل تامل است.² نکته‌ای که باید ذکر شود این است که مباحث مربوط به معرفت به خاور میانه و مغرب زمین محدود نمی‌شود بلکه از کتاب و فلسفه‌های دیگری، مثل فلسفه هندو و نینزی توان نام برد که³ «دبارة» مسایل معرفت‌شناسی و منطقی، همانند موضوعات بسیاری در فلسفه سنتی و معاصر اروپا و آمریکا، مباحث گسترده‌ای دارد فیلسوفان هندی، از جمله به مسایل کرده‌آوری و اریزبانی دلیل، مشکلات معرفت‌شناسی (حسی) و نقش استدلال معرفت، توجه چشم‌گیر نموده‌اند. پرسش‌های بنیادین درباره‌ی است معرفت، احتمالاً در هر فرهنگی مطرح‌اند. با وجود تمام این مسایل، هر فردی در تکیه میان حقیقت و خفاء، علم و جهل، طریق معرفت و طریق جهالت، سیم و شریک است.⁴

2. افلاطون

2-1. زندگی‌نامه افلاطون

افلاطون یکی از بزرگترین فلاسفه جهان، اولین فیلسوف مهم تاریخ یونان باستان بود، اما جزو اولین‌هاست که مجموعه کامل آثار مهم اش در دسترس است.⁵ در آن به احتمال بسیار زیاد در سال 427 ق.م یعنی از سال‌های ابتدایی جنگ اتن و اسپارت⁶ در یک خانواده سرشناس اتنی متولد شد. پدرش آریستون و مادرش پرکتونه، و دیگر بستگانش از پسر و‌های صاحب نفوذ حکومت متفین ایلیارشی اسی تن جبار (در زمان همین حکومت بود که سترالا محکوم به مرگ شد.⁷ در سال 404/403 ق.م. بودند. نام اصلی وی آریستوکلس بود. پدرش آریستون می‌میرد و مادرش با شخص دیگری ازدواج کرد و بدین ترتیب افلاطون در خانه ندری بزرگ شد.⁸ آن طور که گفته می‌شود، دلیل اینکه به افلاطون معروف گشت، سازهای پن اومی باشد.⁹

¹ سید حسین ابراهیمیان، ص 31.

² حسن معلمی، نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه ایرانی، ص 16.

³ محمد حسین زاده، پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، ص 40.

⁴ پل موزر، مولدر و تروت، ص 21.

⁵ ادوارد کریج، درآمدی بر فلسفه، ابوالفضل حضیری قزوینی، چاپ اول، تهران، امیر کبیر، 1388، ص 23.

⁶ برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، چاپ ششم، کتاب پرواز، پائیز 1373، ص 169.

⁷ امیل بریه، تاریخ فلسفه (دوره‌ی یونانی)، علی مراد داوودی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1372، ص 126.

⁸ فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، جلال‌الدین مجتبوی، چاپ پنجم، تهران، سروش، 1385، ج 1، ص 155-156.

⁹ ویل دورانت، تاریخ فلسفه، عباس زریاب، چاپ 21، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1387، ص 15.

افلاطون در جوانی ششمی سرود و به تماشای هم می پرداخت، «با توجه به تربیت خانوادگی اش سعی داشت بر عرصه سیاست وارد شود و یک راجل سیاسی شود»¹ ولی این آشنایی با سقراط بزرگ بود که سیر زندگی او را تغییر داده بود و نگارش جدیدی در او ایجاد کرده بود، به طوری که یک باره همه اینها را رها کرد و دیگر سخن که به نظر صحیح تری اید، تقریباً همه چیز را در خدمت فلسفه گذاشت² و دست نوشته پیش را که گویا ترازوی بود، سوزاند.³ و خوشحال بود از این که در عصر سقراط به دنیا آمده.⁴ و این نشان دهنده علاقه وافرو شیفتهگی زیاد افلاطون به استادش سقراط بود که در او ایمان بود. سقراط شخصیتی جذاب بود که مدعی بود که چیزی تعلیم نمی دهد بلکه به وسیله رشته ای از سوالات نیشدار و کنایه آمیز نشان می دهد که آنهایی که با او طرف صحبت می شوند حقیقتاً سبک می دانند.⁵

سقراط در سال 399 ق. م. به اتهام فاسد کردن جوانان شهر و رویگردان کردن جوانان از اعتقاد به خدایان توسط دولت عامه (دموکراسی) به مرگ و نوشیدن جام نیکران محکوم شد.

افلاطون، اعدام سقراط و سگت آتن در جنگ پلوپونز را، نتایج حکومت دموکراسی می دانست.⁶ و بهوار کینه از حکومت عامه (دموکراسی) در نوشته ها و کلام اش به خاطر تاثیر سخنان سقراط و رفتاری که این حکومت با او داشته با افلاطون وجود داشت. او بی باکی نظام گیری اسپارتی را که در تمام سده ها بر آستین پیروزمی شدند تحسین می کرد.⁷

عوامل فلسفی که در افلاطون موثر بودند تا به جانب اسپارت متمایل شود چند تن از بزرگترین متفکران بودند: فیثاغورس، پارمنیدس، هراکلیتوس، سقراط.⁸

پس از مرگ سقراط، افلاطون و جمعی از هواداران سقراط، به دلیل نداشتن امنیت جانی و یا جنگیدن بودن از مرگ سقراط⁹ آتن را به مقصد کاراترک کردند که البته بعضی از مورخین نقل می کنند که در میان هواداران اقلیدس هم بوده¹⁰ و بعضی دیگر نقل می کنند که در کارا اقلیدس راجاتقات کرده.¹¹ به هر حال پس از چندی آنجا را ترک کرده و سفرهای متعددی داشته که در این میان

1. مصطفی ملکیان، تاریخ فلسفه غرب، (مجموعه درسهای استاد ملکیان)، 1، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، آبان 1379، ص 197.

2. تئود و رگمپرتس، متفکران یونانی، محمد حسن لطفی، چاپ اول، تهران، خوارزمی، مراد 1375، ص 788.

3. دلبیو، کی، سیگاتری، افلاطون، حسن فتحی، چاپ اول، تهران، فکر روز، 1375، ص 33.

4. ویل دورانت، ص 15.

5. رایچل واربرتون، آثار کلاسیک فلسفه، مسعود علیا، چاپ سوم، تهران، ققنوس، 1386، ص 10-11.

6. فاطمه زیبا کلام، سیر اندیشه فلسفی در غرب، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، پائیز 1378، ص 27.

7. دیو رابینسون وجودی گراوز، فلسفه، امیر نصری، چاپ اول، تهران، شیرازه، 1379، ص 23.

8. برتراند راسل، ص 169.

9. اندری کرسون، فلاسفه بزرگ، کاظم عمادی، چاپ چهارم، تهران، صفی علیشاه، پائیز 1363، ص 108.

10. غلام رضا رحمانی، فلسفه افلاطون، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، 1389، ص 22، فردریک کاپلستون، ص 157، اندری

کرسون، ص 108.

11. کارل بورمان، افلاطون، محمد حسن لطفی، چاپ اول، تهران طرح نو، 1375، ص 11؛ دیوگنس لائیتوس، فیلسوفان

یونان، بهرادر رحمانی چاپ اول، تهران، نشر مرکز، اسفند 1387، ص 125.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

نقل است که به مصروتورون و شمال آفریقا سفری داشته است که در این سفر نیز بسیاری تردید داشته اند و آن را خلافت واقع دانسته اند و یکی از دلیل شان هم این بود که خود افلاطون از این سفر هیچ چیزی نقل نکرده است.¹

اگرچه بستند در میان آنها همچون دکتر عبدالحسین زرین کوب در مقاله «افلاطون و مصر» و دیگران که این سفر را قطعی الوقوع و غیر قابل تردید و فقط در زمان و غایت و غرض این سفر تردید دارند.²

ولی درباره سفرهای بعدی افلاطون به سیل و ایالتیای جنوبی تردیدی وجود ندارد و کسی در آن شک نکرده، اگرچه در علت های این سفر موارد متعددی ذکر شده.³
در ایالتیای ملاقات فیثاغورس رسید پس از چندی در سیراکوس به ملاقات سلطان آن دیار یعنی دیونوسیوس اول، حاکم سیراکوس می رود و با برادر زن او دیون طرح دوستی می ریزد و مشغول به تدریس فلسفه برای او می شود و شاگرد جوان را دلبره خویش می سازد ولی پس از چندی سفر نخستین افلاطون به سیراکوس تکام می بندد و او مجبور می شود که به آن بازگردد.⁴

افلاطون در حدود سال 387-388 در حالی که بنا بر نقل قول پلینی 40 سال داشت⁵ به آن بازگشت، اگرچه بنا بر نقل قولی دیگر بازگشت افلاطون به آن در سال 385 ق.م. می باشد.⁶

و در بیرون شهر آن، در باغی به نام اکادیمیا، فلسفه معروف خویش را بناماد.⁷

¹ فردریک کاپلستون، ص 157، ویل دورانت، ص 16، ژان هرش، شگفتی فلسفه، عباس باقری، چاپ دوم، تهران، نشرنی، 1386، ص 39، غلامرضا رحمانی، ص 22، کارل بورمان، ص 11، دیوگنس لائرتیوس، ص 125، کارل یاسپرس، افلاطون محمد حسن لطفی چاپ اول تهران خوارزمی 1357، ص 13-14

² دایانه کالینسون، 50 فیلسوف بزرگ از تالس تا سارتتر، محمد رفیعی مهر آبادی، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات عطائی، 1380، ص 51، کارل یاسپرس، ص 41، پل استراترن، آشنایی با افلاطون، مسعود علیا، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، 1379، ص 16-48، عبدالحسین زرین کوب، مقاله افلاطون و مصر ص 169.

³ کارل بورمان، ص 11.

⁴ دیورابینوسن وجودی گراوز، تاریخ فلسفه غرب، شهاب الدین عباسی، چاپ اول، تهران، نشر علم 138، ص 21، ژان هرش ص 39-40، کارل بورمان، ص 11، سید هادی جعفری امان آبادی، پرتوی بر پویلیتیای افلاطون، چاپ اول، تهران، آشیان، 1391، ص 42، پل استراترن ص 16-48، کارل یاسپرس، ص 13-14.

⁵ ژان هرش، ص 40، غلامرضا رحمانی، ص 25، آنتونی گائلیپ، رویای خرد تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا رنسانس، لی لاسازگار، چاپ اول، تهران، ققنوس، 1384، ص 248.

⁶ دایانه کالینسون، ص 51.

⁷ محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، چاپ سوم، تهران، زوار، زمستان 1385، ص 29.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

افلاطون در آکادمی علاوه بر تدریس و راهنمایی افراد و پیروانش به تدریس و تبلیغ نظریات آراء و عقایدش در باب حکمت نظری و علمی هم می پرداخت و به پرورش آنان نیز مشغول بود.¹

«در سال 367 ق.م. دیونوسیوس تخمین (اول) درگذشت و پسرش دیونوسیوس دوم و دیون، افلاطون را برای بار دوم به سیراکوس خواندند و قرار بر آن نهادند که فرمانروایی جوان، با به کار گرفتن اندیشه های فلسفی افلاطون، دولتی نوپدید آورد و این خود برای افلاطون فرصتی بزرگ بود تا افکار سیاسی خویش را تحقق بخشد.»² اما این بار نیز این قضیه به سرانجام نرسید و دیون مجبور به ترک سیراکوس شد و افلاطون نیز به آن بازگشت.³

«یک سال پس از آن، زمام دار جوان (یونوسیوس دوم) به فیلسوف آن نامه نوشت که افلاطون برای بار سوم به سیراکوس بیاید، اما باز هم تکام نامد. دیون کشته شد و افلاطون دوباره به آن بازگشت.⁴

سرانجام افلاطون [با نقل قول های متفاوت تاریخی] در سال 347-348 پیش از میلاد، در سن 80 یا 81 سالگی⁵ در پشت میز کارش یا در یک جشن عروسی درگذشت و پیکرش را در آکادمی به خاک سپردند.⁶

آکادمی یعنی دانشگاه افلاطون پس از مرگ وی حدود نصد سال ادو به تعلق نزدیک به هزار سال⁷ ابا باز بود... و تا سال 529 م. همچنان مرکز آموزش کتب افلاطون باقی ماند و سرانجام در همان سال به فرمان امپراتور روم یعنی یوستینیانوس تعطیل شد و اساتید آن در سال 531 م. به دبار ائوشیروان ساسانی پناهنده شدند.⁸

2-2. آثار افلاطون

در مورد مجموعه آثار افلاطون، می توان ادعا کرد که به طور کامل به دست ما رسیده و در دسترس است، اما در مورد دس های مجاوره ای ایشان، چیزی به ما نرسیده است.⁹

¹ ژان هرش، ص 40، غلامرضا رحمانی، ص 25، سید هادی جعفری، ص 42.

² کارل یاسپرس، ص 14.

³ فردریک کاپلستون، ص 16، سید هادی جعفری، ص 42، پل استراترن، ص 16-48، کارل یاسپرس، ص 14.

⁴ سید هادی جعفری، ص 42.

⁵ آندره کرسون، فلاسفه بزرگ، ص 111.

⁶ ت.ز.لاوین، از سقراط تا سارتتر، پرویز بابایی، چاپ اول تهران، نگاه 1384، ص 44، غلامرضا رحمانی ص 3، پل استراترن، ص 16-48، ادوارد تسلر، مقاله افلاطون، حسن فتحی، ص 19، فردریک کاپلستون، ص 160، ژان هرش، ص 40.

سایمون کریچلی، فیلسوفان مرد، عباس مخبر، چاپ دوم، تهران، مرکز زمستان 1391، ص 59، آندره کرسون، ص 111.

⁷ سید هادی جعفری، ص 42.

⁸ غلامرضا رحمانی، ص 28.

⁹ فردریک کاپلستون، ص 161.

آثار افلاطون بر چهار دوره تقسیم می شود:

1. لائس، خارمیدس، پورتاکوراس، اوتیزون، ایزیس، کتاب اول، جمهوری، ایون.
 2. آپولوژی (دفاعیه)، کریتون، گریاس، منون، اوتیدم، کراتیلوس، اسپسایس کوچک و بزرگ، منکنوس.¹
 3. پارمیدس، سوفیت، مردیاسی، فیلبس، فیلدروس.
 4. تیمائوس، کرتیاس، قوانین، نامه شماره 7.²
- البته اسامی آثار دیگری نیز از طرف متقدمان جدید حذف گردیده بود که باید بر این فهرست اضافه کرد مثل: اکیلیادوس اول و دوم و رقبا و آرس، کلیتوفون و مینوس و سیزده نامه دیگر افلاطون که مورد حمل متقدمان قرار گرفته بود، اما امروزه بیشتران با صحیح بنده شده است.³

3. شیخ اشراق

3-1. زندگی نامه شیخ اشراق

ابوالفتح شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی ملقب به شیخ اشراق در سال 549 ه. ق (1153 م) در سهرورد، دهمکده ای در حوالی زنجان که در آن بمخام و در زمان آثوبهای مغول شهر پروتقی بود زاده شد.⁴ پس از گذراندن دوران کودکی، قرآن و مقدمات علوم عربی را در همان روستا فراگرفت. از همان اوایل کودکی، تیزبوشی و استعداد کم نظیر در سیاد اعمال شهاب الدین، نمایان گشت. استعداد سرشار و عمق تدبر و نبوغ، او را از بسالانش متمایز می کند تا اینکه در ایشان تصمیم می گیرند که وی را به یکی از مراکز علمی دانش ان زمان نفرستند.⁵

¹. کارل بورمان، ص 21.

². کارل یاسپرس، ص 18.

³. آندره کرسون، ص 146.

⁴. شمس الدین محمد شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، حسین ضیائی تربتی، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1380، ص 26، شهاب الدین سهروردی، حکمة الاشراق، سید جعفر سجادی، چاپ نهم، تهران، دانشگاه تهران، 1389، ص 1، شهاب الدین سهروردی، حکمة الاشراق، قطب الدین شیرازی، چاپ اول: تهران، بنیاد حکمت صدرا، بهار 1392، ج 1، ص 7، سید حسین نصر و الیور لیمن و جمعی از مترجمین، تاریخ فلسفه ی اسلامی، چاپ اول، تهران، حکمت، 1386، ص 272، میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، نصر ا... پورجوادی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1389، ص 529.

⁵. شهاب الدین یحیی سهروردی، حکمة الاشراق، محمد ملکی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1391، ج 1، ص 64-65.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

وی ابتدا به مرانز رفت و نزد محمدالدین حلی (گیلانی، جیلانی) حکیم و متکلم، فقیه و اصولی به تحصیل ابتدائی فقه، حکمت و اصول فقه و کلام پرداخت. ¹ پس برای تحصیل مراتب عالی تر علمی مرانز را ترک کرده و به حوزه فقه و کلام علی آن زمان که با حوزه های دیگر فرق داشت به نام اصناف وارد شد و از محضر ظهیرالدین فارسی (قاری) بهره مندی کرد و حکمت سینوی و مشائی را فرا می گیرد. ²

او کتاب البصائر سلوای در منطق را نزد ظهیرالدین فارسی خواند و از نوشته ها و کتب ایشان معلوم است که در بصائر تدبر کرده است. ³

یکی از بهرسان وی در این دوران، فخرالدین رازی، یکی از بزرگترین مخالفان فلسفه بود که وقتی پس از مرگ سروردی نسخه ای از کتب تلویحات وی را به او دادند آن را بوسید و گریست. ⁴

پس از چندی مانند بسیاری دیگر از بزرگان صوفیه و عرفان، شروع به سیرانسی با سفر در سرزمین های گوناگون اسلام همراه کرد. ⁵

به اطراف مختلف و متعدد سفر کرد و در آن حوالی با صوفیان خیر همراه شد و در محضرشان تلمذ کرد و سپس به ریاضت و خلوت مشغول گشت ⁶ و به ذکر و ورد مشغول شد و بیشتر ايام سال، روزه بود و به عبادت می پرداخت تا اینکه به مقامات عالی و نهایت کمال رسید و صاحب کلمات شده و می گویند که امور عجبی در وی مشاهده گشت. ⁷

«پس از آن سروردی به آتولی در ترکیه رفت، و در دیار بکر سکنی گزید و مدتی را در نزد یکی از امیران و سلاطین سلجوقی آن دیار به نام «علاءالدین قره ارسلان» گذراند. در همین جا بود که نخستین اثر فلسفی خویش یعنی «الالواح العاویه» را به نام همین سلطان به رشته تحریر آورد.» ¹

¹ شمس الدین محمد شهرزوری، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)، مقصود علی تبریزی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، تابستان 1384، ص 458، شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج 3، سید حسین نصر، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تابستان 1380، ج 3، ص 12، هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، سید جواد طباطبائی، چاپ اول، تهران، کویر، 1373، ج 1، ص 288، قطب الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق، محمد موسوی، چاپ اول، تهران، حکمت، 1388، ص 12، سید حسین نصر و الیور لیمن، ص 272.

² شمس الدین محمد شهرزوری، نزهة الارواح و روضة الافراح، ص 458، شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص 12، هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ص 288، پرویز عباس داکانی، سهروردی و غربت غربی، چاپ اول، تهران، نشر علم، 1386، ص 2.

³ شمس الدین محمد شهرزوری، نزهة الارواح و روضة الافراح، ص 458.

⁴ شهاب الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات ج 3، ص 12، سید حسین نصر، سه حکیم مسلمان، احمد آرام، چاپ ششم، تهران، امیر کبیر، 1386، ص 66.

⁵ شهاب الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات ج 3، ص 12.

⁶ شمس الدین یحیی سهروردی، نزهة الارواح و روضة الافراح، ص 458.

⁷ علی اصغر حلبی، تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلام، چاپ دوم، تهران، اساطیر، 1386، ص 355.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

سروردی پس از مدتی به ماردین از دیوکلتریکه رسید و در آنجا به محضر فرزند دین ماردینی که از عرفا و حکمای زمان خویش بود رسید.

استاد همواره از او بزرگی می‌یاد کرد. و هوش و استعداد او را می‌ستود، ولی همیشه می‌گفت که از بی‌پروایی او به جانش می‌ترسم.²

سروردی در آخرین سفرش وارد شهر حلب شد. آوازه و شهرت شیخ به گوش ملک ظاهر ایوبی فرزند صلاح الدین ایوبی فتح جنگ های صلیبی رسید امیر جوان شیشه و مجذوب شیخ شد و از او

دعوت کرد که در آنجا ملامت کار شود شیخ نیز پذیرفت.

مدارت وی در فلسف و بی‌باکی معتقدانش و نوشته‌هایش و ابداعات و چگونگی زندگی‌اش و... مخالفانش را علیه او شوراند. به ویژه آن که فتنای عمومی آن زمان علیه حکماء بود و فقها بر اهل

تصوف و حکمت خروده می‌گرفتند و آنان را آماج حملات و تهمت های خویش قرار می‌دادند.

ماه ماننا ظرفی در حضور ملک ظاهر و یاد مساجد... میان سروردی و علما و متکلمین می‌شد که همه آنها از جواب دادن به شیخ ناتوان بودند، تا این که آنها درخواست کردند که در حضور ملک ظاهر

وقاضی القضاة شهر حله مناظره‌ای تشکیل شود. در مناظره سوالاتی از شیخ مطرح می‌شد و شیخ نیز بی‌باکی و سرتسرس به سوالات آنان جواب می‌داد تا اینکه پس از پایان جسد قاضی القضاة حکم بر ارتداد

و تکفیر و وجوب قتل شیخ را به ملک ظاهر اعلام کرد، اما ملک ظاهر زیر بار زلفت و از اجرای آن امتناع کرد.

پس وقتی علای حلب از اجرای حکم ناامید شدند و علاقه و انرا امیر جوان به شیخ را فهمیدند نامه‌ای به صلاح الدین ایوبی آید که به تازگی از جنگ های صلیبی خارج شده بود و برای شمیمت

اوضاع و حکومت به حیات فیهان نیاز داشت نوشتند که اگر این حکم اعدام شیخ را اجرا نکنند، دین و دنیای فرزندش نابود خواهد شد چون در آن نامه مواردی از قبیل: ارتداد، فساد دین، اغوای شاه

جوان، ادعای نبوت، ارتباط با اسماعیلیان و شیعه‌گری و... را مطرح کردند و شیخ نسبت دادند.

صلاح الدین نیز نامه‌ای به فرزندش ملک ظاهر نوشت و از او خواست تا حکم اعدام شیخ را اجرا کند ولی ملک ظاهر فرمان پدر را نپذیرفت و روال تسامح و تساهل را در پیش گرفت اما

علای حلب که دیدند حکم اجرا نشد، دوباره برای صلاح الدین نامه نوشتند که سروردی بلیک شده و لااوجه فساد عقیده خواهد شد حتی اگر اخراج شود باعث فساد و کم‌کاری مردم نخواهد شد.

مرتبه دوم صلاح الدین نامه‌ای به خط قاضی فاضل فرستاد و پرسش را تهنید کرد که اگر در قتل سروردی مسامحه‌ای نماند حکم می‌گند که امارت را از او بگیرند.

سر انجام سروردی در سال 587 ه. ق در سن سی و هشت سالگی به طور اسرار آمیزی که هنوز کلا روشن نیست به قتل اشدات رسید، به طوری که شهرزوری از شارحان و زندگینامه

نویسان معتبر در زمینه شیخ اشراق و آثارش نحوه قتل شیخ را اینگونه می‌نویسد: «در کیفیت قتل او سخنان مختلف شنیده‌ام: بعضی را گمان آن که او را در بندینجا انداختند و منغ شراب و طعام کردند تا مراد، و

برخی گویند که: او خود منغ نفس از طعام نمود تا فوت فرمود، و بعضی بر آنند که او را زنده نمودند، و دیگری می‌گوید که: به شمشیر کشیدند، و قومی بر آنند که از دیوار قلعه انداختند و سوختند».¹

¹ پرویز عباسی داکانی، ص 3-4، محمد ملکی، ص 73، علی اصغر حلبی، ص 355-358.

² شمس الدین محمد شهرزوری، نزهة الارواح، ص 461-462، شهاب الدین سهروردی حکمة الاشراق، محمد ملکی،

ص 76-77، سید حسین نصر و الیور لیمن، تاریخ فلسفه اسلامی، ج 2، ص 272، علی اصغر حلبی، ص 355.

2-3. آثار اشراق

سهوردی با وجود کمی عمر خود و پنجاه کتاب به فارسی و عربی نوشتند که بیشتر آنها بدست ما زنده است.² و می توان آنها را به پنج دسته تقسیم کرد:

1. چهار کتاب بزرگ نظری و تعلیمی (سه رساله فلسفه مشائی ارسطویی و چهارمی اشراقی محض) که عبارتند از: تلویحات، مقامات، مطارحات، و حکمة الاشراق.
2. رساله های تعلیمی کوتاه که تلخیص کتب فوق به زبان ساده است، از قبیل بیگل النور، الاواح العبادیه، پرتو نامه، اعتقاد الحکماء، اللغات، یزدان شناخت، و بیان القلوب که دو کتاب اخیر را سید شریف جرجانی به عین التفصیل نسبت داد ولی به احتمال بیشتر از خود سهوردی است.
3. حکایات ساده و رمزین سفر نفس و مراتب نفس و اشراق، نظیر: عقل سرخ، آواز پر جبرئیل، قصه الغرب، الغریب، لغت موران، رساله فی حاله الطولیه، روزی با جماعت صوفیان، رساله فی المعراج، و ضمیر سرخ.
4. ترجمه و شرح و تفسیر کتب قدیم فلسفه و قرآن کریم، نظیر: ترجمه فارسی رساله الطیران سینا، شرح اشارات بوعلی، رساله فی حقیقه العشق مبتنی بر رساله فی العشق بوعلی سینا و تفسیر آیاتی از قرآن کریم.
5. دعاها و مناجات نامه به زبان عربی که شمردنی آنها را الواروات و التقریرات القلییه نامیده است.³

¹ شمس الدین محمد شهرزوری، نزهة الارواح، ص 461، شهاب الدین یحیی سهوردی، مصنفات شیخ اشراق، ص 12، شمس الدین شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، حسین ضیائی تربیتی، ص 26، هانری کربن، ص 288، سید حسین نصر و الیور لیمن، ص 272-273، علی اصغر حلبی، ص 358-359، میان محمد شریف ص 529-530، 1390، ص 73-80، سید حسین نصر، سه حکیم مسلمان، ص 66-68.

² شمس الدین محمد شهرزوری، نزهة الارواح، ص 68، سید حسین نصر، سه حکیم مسلمان، ص 68-69.

³ شمس الدین محمد شهرزوری، نزهة الارواح، ص 463-464، سید یحیی یثربی، حکمت اشراق سهوردی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، 1386، ص 21-22. سید حسین نصر و الیور لیمن. ص 273-275، شهاب الدین یحیی سهوردی، مجموعه مصنفات، ج 3، ص 19-20.